

دونادون به روایت خاندان الاهی

روح‌الله چاووشی

اشاره

نورعلی الاهی (۱۲۷۴-۱۳۵۲ش) از برجسته‌ترین شخصیت‌های اهل‌حق درسال‌های اخیر است. می‌توان گفت او اولین کسی است که به انتشار کتاب و عرضه‌ی عمومی عقاید اهل‌حق همت گمارد. به‌جز خاندان الاهی سایر مشایخ و خاندان‌های اهل‌حق تمایلی به دعوت عمومی و افشای اعتقاداتشان ندارند و این باورها یا اسرار را به صورت غیرمدون و از طریق اسطوره‌ها و داستان‌ها، سینه به سینه منتقل می‌کنند. وجود چنین شرایطی امکان تحقیق در جزئیات عقاید ایشان را به حداقل می‌رساند. بدین ترتیب برای آگاهی از مسائل اعتقادی این آیین، منبع مناسبی جز آثار نورعلی الاهی و جانشینان او باقی نمی‌ماند. از طرفی نمی‌توان پنداشت که هر آنچه خاندان الاهی بدان معتقدند مورد تایید سایر طوایف و خاندان‌های اهل‌حق نیز باشد. دلیلی بر این ادعا وجود ندارد، لذا آنچه در این مقاله مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد، دیدگاه این خاندان به طور مستقل است و تنها آثار و گفتار ایشان مبنای نظر قرار گرفته است.

اهل‌حق و به تبع آنها خاندان الاهی درباره‌ی زندگی پس از مرگ به نوعی تناسخ با شرایط خاصی اعتقاد دارند که آن‌را گردش دون‌به‌دون ارواح یا دونادون می‌نامند. در آثار متقدم اهل‌حق، جزئیات این عقیده بیان نشده و تنها در قالب برخی داستان‌های اسطوره‌ای بدان اشاره شده است؛ اما این خاندان در آثار خود به تبیین اصول، فروع و توجیه عقلی و شرعی این نظریه پرداخته‌اند. با این حال هنوز نمی‌توان گفت این نظریه با تمام جزئیات به صورت جامع و منظم تدوین شده است. وجود برخی آشفتگی‌ها در طرح

مباحث و عدم به‌کارگیری روشی منظم و منطقی در تبیین و توجیه این نظریه، جمع‌بندی و اظهار نظر درباره آن را دشوار ساخته است. در این مقاله سعی می‌شود با تدوین و تحلیل ساختاری این نظریه، امکان بررسی شرایط، لوازم و توابع آن را فراهم گردد.

مقدمه نخست؛ درباره تناسخ

تناسخ موضوعی ساده و کوچک نیست که بتوان در یک مقاله یا یک کتاب از همه ابعاد آن سخن گفت. تحقیق درباره تناسخ نیازمند جزئی‌نگری و تقسیم و تفکیک عالمانه مسائل از یکدیگر است. در شرایط کنونی جامعه علمی ما، هنوز این تقسیم و تفکیک به صورت دقیقی شکل نگرفته است؛ لذا اگر بخواهیم راجع به یکی از زیرمجموعه‌های مسئله تناسخ به صورت جزئی و تخصصی سخن بگوییم، راه ساده‌ای پیش‌رو نداریم. لاجرم باید با یک نگاه کلی آغاز کنیم و تقسیماتی را صورت دهیم تا نقطه آغاز بحث اصلی را روشن کنیم. ما در اولین مواجهه با مسئله تناسخ با سه مقوله پر اهمیت روبه‌رو هستیم؛ یکی تعریف تناسخ، دیگری نقد و رد آن و سه‌دیگر جغرافیای فکری و فرهنگی رشد یک نظریه تناسخی. با روشن شدن نکاتی درباره این سه مقوله، انگیزه و غایت این تحقیق تا حدودی روشن و راهی برای ادامه این بررسی گشوده خواهد شد.

۱. تعریف تناسخ

اصطلاح تناسخ به مجموعه‌ای از نظریات درباره زندگی پس از مرگ اطلاق می‌شود. این مجموعه نظریات در اصولی با یکدیگر مشترکند و همین اشتراکات، آنها را ذیل یک عنوان قرار می‌دهد. از سوی دیگر اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند که گاه چنین اختلافاتی این نظریات را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. اصول مشترک نظریات تناسخی عبارت‌اند از:

- الف. روح به عنوان امری مستقل از جسم در عالم تحقق دارد؛
- ب. حرکت و حیات جسم در اثر ارتباط با روح است و با قطع این ارتباط، جسم می‌میرد؛
- ج. ممکن است روح پس از قطع رابطه با جسمی که فعلاً با آن ارتباط دارد با جسم دیگری ارتباط پیدا کند.

اما نظریاتی که در این سه اصل مشترکند در پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل پرسش‌های زیر، راه‌های جداگانه‌ای را می‌پیمایند و از این اختلاف نظرها انواع گوناگونی از تناسخ پدید می‌آید.

(الف) در صورت امکان تحقق روح در عالم بدون ارتباط یافتن با جسم آیا در همه مراتب عالم چنین امکانی محقق است یا تنها در برخی مراتب آن چنین امکانی وجود دارد؟ اگر تنها در برخی مراتب چنین امکانی هست آن مراتب کدامند؟

(ب) نحوه ارتباط روح و جسم چگونه است؟ این ارتباط چه نسبتی با زمان و مکان دارد؟ آیا امکان دارد که یک روح در عین حال با چند جسم مرتبط باشد؟ آیا امکان دارد یک جسم در عین حال با چند روح ارتباط داشته باشد؟ آیا پس از قطع رابطه روح و جسم، و مرگ جسم، امکان ارتباط مجدد یک روح (همان روح اولی یا روحی دیگر با آن جسم) و زنده شدن آن وجود دارد یا خیر؟

(ج) امکان برقراری ارتباط با جسم دیگر پس از مرگ جسم اول تا چه اندازه محتمل است؟ جسمی که در این مرحله با روح ارتباط پیدا می‌کند، چگونه جسمی است؟ آیا جسمی زمینی و عنصری است یا جسمی از عوالم لطیف‌تر؟ زیست‌گاه این جسم کدام عالم است؟ آیا این جسم هیچ‌گونه ارتباطی با جسم پیشین دارد؟ آیا این جسم پیش از این با روح دیگری در ارتباط بوده است؟ آیا اتفاقاتی که در زندگی روح با جسم پیشین رخ داده است تأثیری در انتخاب جسم جدید دارد؟ اگر دارد چگونه است؟ آیا اتفاقات زندگی با جسم پیشین تأثیری در زندگی روح با جسم جدید دارد؟ اگر دارد تأثیر آن چگونه است؟ آیا زندگی با این جسم جدید نیز همچون زندگی با جسم پیشین پایان می‌پذیرد؟ اگر چنین است پس از آن چه رخ می‌دهد؟ پس از پایان زندگی روح با جسم جدید، چگونه آینده‌ای در انتظار این جسم است؟

نظریه پردازانی که تلویحاً یا تصریحاً اصول عمومی تناسخ را می‌پذیرند ناگزیر از پاسخ دادن به نوع پرسش‌هایی هستند که پیش‌تر مطرح شد یا لاقلاً باید نظریه خود را طوری تقریر کنند که مخاطب بتواند با در نظر داشتن اصول کلی نظریه، پاسخ این قبیل پرسش‌ها را تشخیص دهد.

با این بیان، طیف وسیعی از نظریات زیرمجموعه تناسخ قرار می‌گیرند. اما علاوه بر این تعریف و اصطلاح عام، تعریف دیگر و اصطلاح خاصی نیز وجود دارد که معروف

است و در فلسفه ادیان و مذاهب وقتی سخن از تناسخ به میان بیاید، اغلب منظور همین تعریف و اصطلاح خاص است. این همان تناسخی است که دست کم در ادیان ابراهیمی و نیز در فلسفه اسلامی اصرار و صراحتی در نفی آن وجود داشته است و به خصوص در اسلام، هرگاه در مکتبی فلسفی یا گرایشی عرفانی یا صوفیانه یا حتی در گرایش حدیثی و کلامی شائبه اثبات آن - به صراحت یا از باب مدالیل التزامی سخن - وجود داشته، متفکران راست‌گیش در پی تصحیح و رد و نفی آن بر آمده‌اند. طبق این تعریف، نظریاتی که تعلق روح را پس از مرگ جسم فعلی به کالبدی دیگر که عنصری باشد و در مادون قمر یا همین کره خاک زندگی کند، تصدیق کنند، تناسخ‌گرا نامیده می‌شوند. در این تعریف، پاسخ برخی از پرسش‌ها مشخص شده و دامنه شمول تعریف کوچک‌تر شده، اما همچنان لازم است تا به پرسش‌های دیگری پاسخ داده شود. با ایضاح این پاسخ‌ها هنوز می‌توانیم طیف گسترده‌ای از انواع تناسخ را تشخیص دهیم و برشماریم. با این توضیح درمی‌یابیم که سخن گفتن از تناسخ در هر قالبی اعم از تفسیر، تصدیق، تکذیب، نقد و... مستلزم ایضاح مفهومی و تبیین نوع نظریه تناسخی است؛ چراکه امکان بررسی نظریات متعدد تحت یک عنوان تنها به این مناسبت که این نظریات در برخی اصول اشتراکاتی دارند، چندان عالمانه به نظر نمی‌رسد.

در این بحث، تناسخ را نه به معنای نخست، بلکه به معنای عرفی‌ای که تعریف آن را متأخراً بیان کردیم به کار خواهیم برد.

۲. نقد تناسخ

در گفتمان فکری مسلمانان پر اهمیت‌ترین موضوع در ارتباط با تناسخ همواره نقد و رد آن بوده است. این اهمیت به قدری است که حتی کسانی چون نورعلی الاهی که نوعی تناسخ را پذیرفته‌اند مدعی نقد تناسخ هستند و از این‌که نظریه خود را با این نام بخوانند، ابا دارند. این فضای منفی درباره موضوع تناسخ باعث شده است تا در اغلب موارد وقتی سخن از تناسخ به میان می‌آید پیش از هر توضیحی، رد آن مطرح، و جا برای دیگر مسائلی که به این موضوع مربوط می‌شوند تنگ گردد؛ حال آن‌که برای نقد و رد کردن نیز ناگزیر از رعایت اصولی هستیم که اولین آنها ایضاح و تبیین اصل مدعا است. پس از آن نوبت به تبیین جنبه و جهت نقد می‌رسد تا مخاطب بداند که نظریه مورد نظر با

چه نگاهی مورد نقد قرار می‌گیرد. در مرحله بعد می‌توانیم نقد خود را با ارائه ادله کافی ارائه کنیم.

در بخش پیشین از تعریف نظریات تناسخی سخن گفتیم و چگونگی به دست آوردن تعریفی صحیح را تا حدودی روشن ساختیم. در این مجال سعی می‌کنیم جهات مختلفی را که می‌توان از منظر آنها به نقد تناسخ نشست معرفی کنیم:

الف. اگر دغدغه ما در بحث از کیفیت زندگی پس از مرگ، یافتن واقعیت ملموس و عینی باشد، نقد ما از یک نظریه تناسخی نیز با رویکردی واقع‌گرایانه (یا عینی و تجربی) صورت می‌پذیرد. حال اگر در شکار حقیقت روش مابعدالطبیعی را پیش‌گیریم و بر این باور باشیم که حقیقت را با نوع استدلال‌های مابعدالطبیعی می‌توان به دست آورد، طبیعتاً سعی می‌کنیم در نقد و جرح تناسخ نیز از همین استدلال‌ها بهره‌گیریم؛ آنچنان‌که در آثار فیلسوفی چون صدرالمتألهین شیرازی دیده می‌شود. اما اگر برای دریافت حقیقت، تجربه را مفید یقین بدانیم لاجرم در نقد خویش ادله‌ای را که مبتنی بر تجربه باشد نیز، به کار خواهیم بست.

ب. گاه در مواجهه با کیفیت حیات پس از مرگ رویکرد دیگری داریم که از جهتی با رویکرد پیشین شباهت دارد و از جهتی دیگر متفاوت است. ممکن است دغدغه ما فهمیدن حقیقت باشد، اما برای به دست آوردن حقیقت از شیوه اعتماد و تکیه بر اموری از قبیل گزاره‌های دینی بهره‌گیریم. وقتی پای گزاره‌های دینی به میان می‌آید علاوه بر بار حقیقت‌جویی، بار دیگری نیز بر نقد و تحقیق ما افزوده می‌شود و آن دغدغه‌های کلامی و دینی است، به تعبیر دیگر در اینجا ما در پی دریافت حقیقت و آموزه دینی هستیم و چون دیدگاه دین را در می‌یابیم در پی دفاع از آن بنا به شیوه‌های مرسوم کلامی برمی‌آییم. وارد شدن این رویکرد در روند تحقیق ما می‌تواند جهت و صورت جدیدی به نقد یک نظریه تناسخی بدهد.

ج. در پاره‌ای موارد از دو رویکرد پیش فاصله می‌گیریم و کارکردها و بازتاب‌های اجتماعی یک نظریه تناسخی را مورد بحث قرار می‌دهیم و از دیدگاه جامعه‌شناسانه به نقد این عقیده می‌پردازیم و مثلاً مسئله نظام طبقاتی در جامعه یا مواردی از این دست را به عنوان یکی از توابع تناسخ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آنچه بیان شد تنها نمونه‌هایی از رویکردهای گوناگون به نقد یک نظریه تناسخی

است. قصد ما از بیان این نمونه‌ها توضیح این نکته است که منتقد یک نظریه تناسخی باید هنگام نقد، نوع رویکرد خود را مشخص کند تا مخاطب بداند که نقد او از کدام سنخ و با استفاده از کدام دسته از دلایل تجربی، عقلی و نقلی است.

۳. نظریه پردازان تناسخ

وقتی بخواهیم درباره تناسخ بحث و تحقیق کنیم یکی از مهم‌ترین نکاتی که باید پیش از آغاز تحقیق برای ما روشن شود، جغرافیای بحث است. تناسخ نظریه‌ای است که به انحای مختلف در میان اقوام، ملل و ادیان گوناگون جای پای پیدا کرده است و در هر فضایی ویژگی‌هایی را یافته که ملاحظه این ویژگی‌ها در دقت و صحت تحقیق نقشی اساسی دارند. برای مثال وقتی تناسخ را به‌عنوان یکی از معتقدات بوداییان ثبت مورد بررسی قرار می‌دهیم، شرایط تحقیق ما با زمانی که درباره اهل حق بحث می‌کنیم تفاوت آشکار دارد. بنابراین شناخت جغرافیای طرح یا تکوین نظریه در کیفیت تحقیق نقشی تعیین‌کننده دارد.

مهم‌ترین پایگاه‌های نظریات تناسخی در جهان امروز عبارت‌اند از:

(الف) ادیان خاور دور (هندوئیسم؛ بودیسم؛ شینتوئیسم و...)

(ب) مکاتب معنوی به جای‌مانده از ادیان و مذاهب ابتدایی یا خاموش، مانند عرفان سرخ‌پوستی یا عرفان‌های آفریقایی؛

(ج) دانش‌های ماورای روان جدید (Para-Psychical) یا علوم فراروان‌شناختی (Parapsychology).

در هر یک از این سه گروه، انواعی از تناسخ با ویژگی‌هایی تبیین می‌شود؛ البته این دیدگاه‌ها در طول زمان از تغییر و تحول مصون نبوده و نیستند. اما بحث اصلی ما در این مقاله نظریه تناسخ در میان مسلمانان است که نه تنها از پایگاه‌های اصلی تناسخ به‌شمار نمی‌روند، بلکه در شمار طلایه‌داران رد تناسخ و مقابله با آن نیز هستند، ولی در میان ایشان برخی گروه‌ها و فرقه‌های قائل به نوعی تناسخ نیز وجود دارد.

اغلب گروه‌ها و فرقه‌های مسلمان که به شیوه‌ای تناسخ را پذیرفته‌اند، ایرانی هستند و در زمره فرقه‌های عرفانی مسلک قرار دارند. این تقارن می‌تواند از دو جهت موجه باشد؛ چراکه اولاً تناسخ در میان ایرانیان مسبوق به سابقه است و ثانیاً گروه‌های عرفانی از

رویکردی کثرت‌گرایانه یا شمول‌گرایانه برخوردارند و از تعامل و داد و ستد با مکاتب معنوی‌ای که در ادیان و ملل دیگر شکل گرفته‌اند، ابایی ندارند.

از جمله مهم‌ترین تناسخیان مسلمان می‌توان به نقطویان، حروفیان و اهل حق اشاره کرد. از این میان، اهل حق از اهمیت بیشتری برخوردارند، چراکه نسبت به دیگران از بنیان‌های فکری مشخص‌تری برخوردارند و از سوی دیگر پیروان بیشتری دارند و مدت‌زمان طولانی‌تری به حیات خود ادامه داده‌اند. اما نکته حائز اهمیت آن است که هیچ‌یک از تناسخیان مسلمان تعریفی مشخص و مدون از نظریه خود ارائه نکرده‌اند تا بتوان با بررسی آن، ارزیابی قابل قبولی از اعتقاد ایشان به دست داد. حتی درباره اهل حق که موضوع این مقاله هستند نیز جز پاره‌ای داستان‌های تمثیلی و اسطوره‌ای و سخنان تأویل‌پذیر که اغلب به زبان کردی است، چیزی در دست نیست. تنها یکی از شاخه‌های اهل حق (خاندان نورعلی الاهی) بر خلاف رسم معمول، سخنان مشخص و قابل استنادی از خود برجای گذاشته است که می‌تواند تا حدودی دیدگاه اهل حق یا نحله‌ای از آن را در خصوص تناسخ روشن سازد. از قضا این شیوه خاندان الاهی (جیحون آبادی) به شدت مورد انتقاد هم‌مسلكان‌شان قرار گرفته و تلاش‌های بسیاری برای طرد ایشان از جامعه سنتی اهل حق صورت گرفته است.

مقدمه دوم؛ درباره خاندان الاهی

فرقه اهل حق به جهت عقاید خاصی که دارند در جامعه ایران شیعی بسیار مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. تحقیقات و تألیفاتی نیز که در موافقت یا مخالفت با ایشان صورت گرفته اغلب با جانبداری همراه بوده است. این ماجرا درحالی جریان داشته که صورت دادن تحقیقی جامع و بی‌طرفانه درباره این فرقه کاری بس دشوار است. از سویی دست‌یافتن به اطلاعات دست اول و صحیح با توجه به روحیه کتمان و پرده‌پوشی‌ای که در ایشان وجود دارد کاری بسیار سخت و پیچیده است و از سوی دیگر ارائه نقطه‌نظرات بی‌طرفانه - که گاه به نفع مخالفان و گاه نیز به نفع موافقان ایشان تمام می‌شود - محقق را در معرض خطر یا اتهام انتساب به این یا آن فرقه قرار می‌دهد. لاجرم در چنین شرایطی به ندرت می‌توان تحقیقی اصیل و عاری از جانبداری یافت که با استناد بدان بتوان درباره اهل حق و عقایدشان اطلاعات دقیقی به دست آورد. با این توضیح به احتمال زیاد

اطلاعات مخاطبان این تحقیق در خصوص اهل حق و عقایدشان از آفت ابهام و جانبداری‌های گویندگان و نویسندگان موافق و مخالف ایشان مبرا نیست. ما در اینجا می‌کوشیم تا مختصری دربارهٔ اهل حق و موقعیت خاندان الاهی در میان ایشان عرضه کنیم تا راهی به بحث اصلی بگشاییم.

اهل حق که در میان خودشان به یارسان نیز شهرت دارند، فرقه‌ای عرفانی مسلک هستند که امروز در منطقهٔ صحنه (اطراف کرمانشاه) استقرار دارند. تاریخ پیدایش این فرقه و آداب و رسومشان در کتاب‌هایی به نام «کلام» که به زبان کردی محلی تألیف شده مندرج است. مطالب کلام‌ها مجموعه‌ای از تاریخ اسطوره‌ای و دستورات طریقتی و سخنان حکمت‌آمیز است که معمولاً آنها را در اختیار افرادی که تابع اهل حق نباشند، قرار نمی‌دهند. اخیراً برخی نسخ این کلام‌ها به فارسی ترجمه شده، اما نسخه‌های پراهمیت و اصلی همچنان به‌عنوان اسرار طریقت نزد مشایخ و پیران این طریقه محفوظ و مکتوم مانده است. از آنجا که تاریخ ایشان به‌شدت اسطوره‌ای است، نمی‌توان چندان رد پای وقایع تاریخی را در آن جست، بلکه بر مبنای آثار انتشار یافته بیشتر می‌توان مجموعه‌ای از عقاید ایشان را ارائه کرد. بر طبق همین کلام‌ها، اهل حق رسماً توسط فردی به نام سلطان اسحاق یا سلطان صحاک بنیان گذاشته شده است. این فرد که مقبرهٔ او هم‌اکنون مورد احترام فراوان اهل حق است، از مادری باکره و به طریقی غیرعادی زاده شده است. مادرش دایراک خاتون و چند درویش بعدها اولین حلقهٔ مریدان او را تشکیل داده‌اند. سلطان در میان مریدانش نظامی طبقاتی وضع کرده و به ایشان قوانینی را مبتنی بر این نظام طبقاتی که بی‌ارتباط با تناسخ نیز نیست آموزش داده است. برخی از این طبقات عبارت‌اند از: هفت‌تن، هفت‌وان، هفت هفت‌وان، چهل‌تن، چهل چهل‌تن، هفتاد و دو پیر، نود و نه پیر شاهو و... سلطان از طبقهٔ هفت‌تن و هفت‌وان که بالاترین طبقات هستند خاندان‌هایی را تأسیس کرد و سایر طبقات را سرسپردگان این خاندان‌ها قرار داد. پس از سلطان اسحاق خاندان‌های دیگری نیز به خاندان‌های اولیه اضافه شدند و در نهایت تاکنون ده خاندان اصلی در میان اهل حق به‌وجود آمده است. این ده خاندان عبارت‌اند از: ۱. خاندان شاه‌ابراهیم؛ ۲. خاندان عالی قلندر؛ ۳. خاندان بابایادگار؛ ۴. خاندان سیدابوالوفا؛ ۵. خاندان میرسور؛ ۶. خاندان سید مصطفی؛ ۷. خاندان حاجی بابو عیسی؛ ۸. خاندان شاه‌حیاس؛ ۹. خاندان آتش‌بگ؛ ۱۰. خاندان بابا حیدر. این ده

خاندان رهبری اهل حق را برعهده دارند و همهٔ مریدان این آیین باید لاجرم سرسپردهٔ یکی از این خاندان‌ها باشند. این خاندان‌ها مراسم و آیین‌های ویژه‌ای دارند، از قبیل جوز سر شکستن که مراسم ورود به آیین اهل حق است و برای نوزادان و تازه‌واردان انجام می‌گیرد، روزه در سه روز مشخص و... ایشان معمولاً تمایلی به ترویج آیین و عرضهٔ عمومی عقایدشان ندارند و ترجیح می‌دهند که این مسائل را به‌عنوان اسرار طریقت، محفوظ بدارند.

اما خاندان الاهی^۱ اتفاقی غیرعادی در میان اهل حق به حساب می‌آیند. حاجی نعمت‌الله جیحون‌آبادی یکی از سرسپردگان خاندان شاه‌حیاسی بود که بر خلاف سنت اهل حق مستقل از خاندان با پذیرفتن دوازده درویش به عنوان مرید در سمت پیری قرار گرفت. مریدان او پس از یک سال بیشتر شدند. علت این کار او آن بود که در میان اهل حق اعتقادی وجود دارد مبنی بر این که حق بر بعضی افراد تجلی می‌کند و آنها در پرتو آن به کمال می‌رسند. اگر حق بر کسی تجلی کند او می‌تواند در سمت هدایت دیگران قرار گیرد. اعتقاد سنتی اهل حق این است که تنها در خاندان‌های اصلی، حق تجلی می‌کند، آن‌هم به این صورت که با وفات پیر قبلی بر شخص دیگری تجلی می‌کند. اما حاجی نعمت‌الله معتقد بود که بر او تجلی شده است. تا بدین جا اتفاق چندان غریبی نیفتاده بود: فردی مدعی شد که بر او تجلی شده است و مریدانی برای خود گرفت. مسئله از جایی آغاز شد که حاجی نعمت‌الله از دنیا رفت و فرزندش نورعلی که با شهرت الاهی در شهر درس حقوق خوانده بود و در قوهٔ قضائیهٔ آن زمان شغل دولتی داشت جای پدر نشست و مریدانی بسیار حتی خارج از جامعهٔ سنتی و محلی اهل حق گرفت. ورود افراد متفرقه به کانون اهل حق از سوی بزرگان خاندان‌های اصلی پذیرفتنی نبود و مخالفت‌ها با نورعلی آغاز شد. این مخالفت‌ها با انتشار کتاب برهان‌الحق به اوج خود رسید. در آن کتاب برای اولین بار عقاید اهل حق که تا آن‌روز به‌عنوان اسراری مگویی در میان خاندان‌ها حفاظت می‌شد، به‌زبان فارسی و با انگیزهٔ موجه و شرعی جلوه دادن آن و رفع اتهام بدعت از اهل حق منتشر شد. با افزایش این مخالفت‌ها نورعلی از کانون اهل حق (کرمانشاه) فاصله گرفت و در شهرهای دیگر همچون تهران، شیراز و... به فعالیت خود ادامه داد. پس از مرگ نورعلی خواهرش ملک‌جان خاتون معروف به شیخ جانی بر جای او نشست و پس

از او نیز فرزند نورعلی، بهرام الاهی جانشین وی شد. بهرام ساکن فرانسه و جراح اطفال است و تلاش بسیاری برای ارائه دیدگاه‌های پدرش در عرصه بین‌المللی و با زبانی علمی کرده است.

حاصل دو مقدمه و طرح مسئله

۱. در میان مسلمانان فرقه‌ها و گروه‌هایی تناسخ را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین ایشان اهل حق هستند.
۲. جامعه مسلمانان همچون سایر ادیان ابراهیمی همواره منتقد تناسخ بوده و در صدد رد آن برآمده‌اند. این شرایط عمومی تا جایی گسترده است که حتی کسانی که به نوعی تناسخ را پذیرفته‌اند، خود را منتقد تناسخ قلمداد می‌کنند و نظریه خود را با نامی دیگر می‌خوانند تا با تناسخ یکی گرفته نشود. در چنین جامعه‌ای پذیرش و توجیه یک نظریه تناسخی، پدیده‌ای سؤال برانگیز و دشواریاب است.
۳. در میان اهل حق تنها خاندان الاهی عقایدشان را در این زمینه به صورت واضح و قابل استناد (مکتوب شده) عرضه کرده‌اند. لذا برای بررسی عقاید اهل حق درباره تناسخ منبعی جز آثار این خاندان در اختیار نیست.
۴. برای بررسی دیدگاه خاندان الاهی ناگزیریم اولاً دیدگاه ایشان را درک کنیم و تعریف نظریه تناسخی ایشان را به دست آوریم و در مرحله دیگر، جهت زمینه بررسی و تحقیق خود را مشخص کنیم.

بیان مدعا (فرضیه)

بنابر آنچه در بخش پیشین عرضه شد همه بررسی‌های محققانه و منتقدانه درباره دیدگاه خاندان الاهی منوط به تقریر تعریف ایشان از نظریه تناسخی مورد نظرشان تحت عنوان دونادون یا گردش دون به دون ارواح است. اما آنچه ایشان با توضیح و تفصیل فراوان در قالب چند کتاب و رساله بیان کرده‌اند در نهایت تعریفی دقیق، واضح و عاری از تناقض و ابهام را به دست نمی‌دهد تا بتوان آن را به خوبی بررسی کرد. لذا اولین گام ما در بررسی این نظریه باید کوشش در جهت کشف اشکالات ساختاری و روش‌شناختی تقریر این نظریه باشد. در بخش اصلی این تحقیق که از این پس رونق می‌گیرد در ابتدا تقریری از

ديدگاه نورعلى و بهرام الاهى درباره زندگى پس از مرگ ارائه مى كنيم و در ادامه، اشكالات و ابهامات روش شناختى اين مجموعه را به بحث مى گذاريم.

پيشينه بحث

براى اولين بار، نورعلى الاهى در كتاب برهان الحق توضيح مختصرى درباره دونا دون ارائه كرد و پس از آن، رساله مفصل ترى به نام معرفه الروح در اين باره تأليف نمود. بخش هاى زيادى از اين كتاب مسائلى است كه مؤلف براى توجيه عقلى و دينى نظريه خود مطرح کرده است. بخش مختصرى نيز به تقرير نظريه اختصاص دارد. اين كتاب تا حد زيادى مشوش است و از خط سير منظم و منطقي برخوردار نيست. البته غلبه مباحث حاشيه اى و طرز بيان نامناسب كتاب مى تواند معلول بدبينى جامعه مسلمانان نسبت به مسئله تناسخ و فرقه اهل حق باشد.

پس از نورعلى فرزندش بهرام الاهى گفتارهاى پدر را در دو مجلد به نام آثار الحق منتشر كرد. بخشى از اين گفتارها درباره بحث دونا دون و ساير مسائل مربوط به آن است. اين گفتارها البته به صورت پراكنده، برخى جزئيات را روشن مى كند.

بهرام الاهى شخصاً كتابى را در اين موضوع به نام معنويت يك علم است، تأليف كرد. او در اين اثر سعى كرد با زباني تازه و تقريباً ابداعى راهى را به سوى تبين و توجيه اين نظريه بگشايد. وي در كتاب هاى ديگر خود، مباني معنويت فطرى و راه كمال نيز بدین موضوع پرداخته و تلاش بسيارى براى بسط و تبين اندیشه هاى پدر انجام داده، اما هنوز به انسجام و نظم لازم براى روشن ساختن ابعاد مختلف اين نظريه دست نيافته است. در مجموع، آثار بهرام الاهى از اسلوب و بيان بهترى برخوردار، و بيشتري قابل استفاده است؛ اما با وجود اين آثار، امكان تحليل جزئيات و ابعاد گوناگون اين عقیده هنوز كاملاً فراهم نشده است.

تقرير نظريه

دونا دون بخشى از نظريه جامع خاندان الاهى درباره كيفيت معاد است كه آن را سيرتكامل مى نامند؛ لذا براى تشریح و تحليل دونا دون بايد نظريه سيركامل را به طور جامع در نظر داشت. براى تقرير نظريه، از آثار نورعلى و فرزندش بهرام الاهى استفاده

می‌کنیم. بهرام الاهی خود را مبین نظریات پدر می‌داند و ظاهراً در این مورد اختلاف نظری با او ندارد؛ لذا ما نظریات او را در امتداد آثار نورعلی قرار می‌دهیم و تقریری منظم، یکپارچه و تقریباً جامع از اصول و فروع نظریه ارائه می‌کنیم:^۱

۱. عالم دو مرتبه دارد که مرز این دو مرتبه تبعیت از قانون علیت است. مرتبه دانی، مرتبه‌ای است که در آن قانون علیت حاکم است و طبیعتاً تحت حاکمیت جبر علی قرار دارد. اما مرتبه عالی از جبر علی تبعیت نمی‌کند و موجودات این محدوده مختارند.

مرتبه دانی را عالم علی، و مرتبه عالی را عالم فوق علی یا مصدریت الاهی می‌نامند؛^۲

۲. هر موجودی که در عالم علی به سر می‌برد، مادی و هرآنچه فراتر از مرز علیت باشد، غیر مادی (مجرد) است. کل کیهان (کرات، کهکشان‌ها و...)، برزخ‌های کرات

مسکونی و بخشی از عوالم معنوی ابدی، زیر مجموعه جهان مادی هستند؛^۳

۳. همه موجودات عالم دارای روح هستند؛ موجودات عالم علی از روح مادی، و موجودات جهان فوق علی از روح مجرد برخوردارند؛^۴

۴. از سوی مبدأ کل و عالم مصدریت الاهی نیرویی صادر می‌شود که کل جهان را حیات می‌بخشد و همه موجودات را به سوی خود جذب می‌کند؛ نام این نیرو جاذبه فوق علی است. نیرویی نیز در جهان علی حاکم است که حیات موجودات این جهان را به صورت جبری اداره می‌کند؛ این نیرو جاذبه علی نام دارد؛^۵

۵. کل موجودات عالم در حرکتی صعودی به سوی مبدأ کل در حرکتند، این حرکت صعودی سیر کمال است؛^۶

۶. سیر کمال در فضای علی به صورت جبری اتفاق می‌افتد؛ بدین صورت که موجودات این عالم بی‌اختیار بر اثر غلبه جاذبه فوق علی بر جاذبه علی از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر صعود می‌کنند، مثلاً گروهی از جمادات به گیاه تبدیل می‌شوند و گروهی از گیاهان به حیوان؛^۷

۱. همه اصطلاحاتی که در این بخش به کار می‌رود، برگرفته از آثار نورعلی و بهرام الاهی است.

۲. الاهی، بهرام، معویت یک علم است، انتشارات جیحون، صص ۷۰-۸۲.

۳. همان، صص ۷۵-۷۷، به اعتقاد خاندان الاهی در کرات دیگر نیز حیات وجود دارد و موجودات مختلفی در سرتاسر کیهان به سیر تکاملی می‌پردازند، اما از آنجا که بحث ما راجع به انسان در زمین و برزخ‌های آن است

از پرداختن به کرات دیگر صرف نظر می‌کنیم. ۴. همان، صص ۸۲.

۵. همان، صص ۷۸-۸۲. ۶. همان، صص ۸۷.

۷. همان، صص ۸۹، نیز الاهی، نورعلی، آثار الحق، ج ۱، صص ۲۶۶.

۷. در فضای فوق علی جاذبه علی نفوذی ندارد و تنها یک نیرو بر موجودات حاکم است. از این رو ارواحی که در فضای فوق علی به سر می‌برند برای به دست آوردن موقعیتی که تحت نفوذ دو نیرو سیر کمال کنند، باید با ارواحی که در فضای علی به سر می‌برند، ارتباط برقرار کنند و در طی این ارتباط، واحدی دو قطبی را تشکیل دهند که دو نیرو بر آن اثر کند (یکی جاذبه علی و دیگری جاذبه فوق علی)، این فرآیند سیر کمال فوق علی است.^۱

قواعد سیر کمال علی

۱. سیر مراحل کمال از ابتدایی‌ترین مرتبه تا مرتبه بشری که بالاترین مرتبه عالم علی است به صورت گروهی انجام می‌شود، یعنی مثلاً گروهی از جمادات به گروهی از حیوانات تبدیل شوند؛^۲
۲. در آخرین مرتبه کمال، گروه‌های حیوانی تشخیص یافته، به افراد بشری تبدیل می‌شوند. اگر تعداد حیوانات نر بیشتر باشد، انسان مذکر به وجود می‌آید؛ اگر تعداد ماده‌ها بیشتر باشد انسان مؤنث و، اگر تعداد نر و ماده مساوی باشد انسان مُخنث به وجود می‌آید. این انسان آمادگی برقراری ارتباط با روح فوق علی را دارد؛^۳
۳. برخی افراد بشر امکان برقراری ارتباط با ارواح فوق علی را ندارند؛ به این افراد، بشر جسم خاک، و روح خاک می‌گوییم که مرز بین بشر و حیوان هستند؛^۴
۴. عوامل مؤثر در انتخاب جسم توسط ارواح فوق علی عبارت‌اند از:
 - الف. عوامل ارثی خونی تا سه نسل قبل؛
 - ب. حالت ذهنی و روحی پدر و مادر هنگام انعقاد نطفه؛
 - ج. تغذیه والدین (قبل از انعقاد نطفه و هنگام بارداری)؛
 - د. شرایط زمانی و مکانی تولد نوزاد؛
 - ه. شرایط پرورشی و تربیتی کودک؛
 - ی. مشیت و تقدیر الاهی؛^۵

۲. رک: بی‌نوشت ۷.

۱. معنویت یک علم است، ص ۹۳.

۳ آثار الحق، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. الاهی، نور علی، معرفت الروح، انتشارات جیهون، ص ۱۱۷.

۵. الاهی، بهرام، راه کمال، انتشارات جیهون، ص ۸۰؛ آثار الحق، ج اول، ص ۲۲۳.

۵. زمانی که بشر در رحم مادر است تا سن بلوغ جزء سیر کمال علی است و در سیر کمال فوق علی به حساب نمی‌آید.^۱

قواعد سیر کمال فوق علی

۱. روح فوق علی برای سیر کمال با یک روح بشری در عالم علی ارتباط برقرار می‌کند و باید در طی دوران عمر روح بشری در فراز و نشیب‌ها و کشمکش‌ها بین جاذبه علی و فوق علی خود را به مرحله کمال نزدیک کند؛^۲
۲. پس از پایان عمر روح بشری، رشته ارتباط روح فوق علی با او گسسته می‌شود و روح فوق علی به یکی از مراتب برزخ کره زمین می‌رود؛^۳
۳. در عالم برزخ، اعمال او در طی زندگی زمینی بررسی می‌شود و مطابق با اعمالش برنامه آینده او معین می‌شود؛ احتمال دارد بلافاصله به زمین بازگردد و با جسم جدیدی ارتباط برقرار کند یا برای مدتی در برزخ بماند و در آنجا مدارجی را طی کند؛^۴
۴. هر روحی مدت پنجاه هزار سال زمینی فرصت دارد تا از راه هزار بار ارتباط برقرار کردن با ارواح بشری و زندگی در زمین تقریباً به مدت پنجاه سال در هر زندگی به کمال دست یابد؛ اگر طی این مدت به کمال نرسید دیگر، امکان رسیدن برای او وجود ندارد و برای ابد در عالم مادی خواهد ماند؛^۵
۵. روح می‌تواند با اعمال شایسته خود زودتر از موعد به کمال برسد یا این‌که از بازگشت به زمین معاف شود و مابقی سیر کمال را در برزخ بگذراند؛ اما امتحاناتی که این ارواح پشت سر می‌گذارند دشوارتر از امتحانات زمینی است؛^۶
۶. در صورت بازگشت به زمین، شرایط جسمی که با آن ارتباط برقرار می‌کند متناسب با اعمال گذشته او است؛ حتی ممکن است به عنوان تنبیه و جریمه مدتی با ارواح حیوانات یا گیاهان یا جمادات ارتباط برقرار کند که در این صورت، مدت جریمه جزء پنجاه هزار سال محسوب نمی‌شود؛^۷
۷. اگر روحی با جسم مرد ارتباط برقرار کند دیگر با جسم زن ارتباط برقرار نمی‌کند و

۲. معنویت یک علم است، صص ۹۲-۹۴.

۴. همان، ص ۲۲۰.

۶. همان، ص ۲۷۳.

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۲۶۵.

۳. آثار الحق، ج اول، ص ۲۲۳.

۵. همان، ص ۲۸۲.

۷. همان، ص ۲۷۳.

بالعکس. ارواحی که قرار است به کمال برسند در هیچ زندگی ای با جسم مخنث ارتباط برقرار نمی کنند؛^۱

۸. روح پس از ارتباط برقرار کردن با جسم، و اتحاد با او خاطرات دوران زندگی های پیشین خود را فراموش می کند و تنها در سه حالت آنها را به یاد می آورد:

الف. در برخی افراد حداقل تا چهل روز پس از تولد و مدتی بعد از آن (در افراد مختلف متغیر است) یادآوری اتفاق می افتد، زیرا تا زمانی که قدرت تفکر و تکلم و... ندارند نمی توانند مرز بین زندگی فعلی و زندگی پیشین را تشخیص دهند، اما به مطابق با رشد فکری، این خاطرات مگر در موارد نادر فراموش می شوند؛

ب. افرادی که برای جریمه به قالب غیر انسانی در آمده اند، چون مقصود، تنبیه ایشان است خاطرات گذشته را به یاد می آورند؛

ج. افرادی که به علت کسب مراحل از کمال، یادآوری خاطرات پیشین به وضعیت فعلی آنها آسیبی نمی رساند، می توانند این خاطرات را به یاد آورند؛^۲

۹. احتمال دارد بنا به دلایلی در طول مدت زندگی، ارتباط روح فوق علی با جسم قطع شود و روح دیگری با او ارتباط برقرار کند و به اصطلاح روح او تعویض شود؛^۳

۱۰. احتمال دارد چند روح به طور همزمان با یک جسم ارتباط برقرار کنند؛^۴

۱۱. قیامت هر فرد به صورت جداگانه در پایان مهلت پنجاه هزار سال یا پیش از آن در صورتی که به کمال رسیده باشد برقرار می شود؛ اگر در طی مهلت مقرر به کمال رسیده بود به عوالم بعدی منتقل می شود و گرنه، مطابق با اعمال نیک و بدی که انجام داده است تا ابد در بهشت یا جهنم باقی می ماند؛^۵

۱۲. بهشت پاداش کسانی است که در ازای دریافت بهشت کار نیک انجام می دهند و ارتباطی به کمال ندارد؛ ممکن است کسی به کمال رسیده باشد و اصلاً به بهشت نرفته باشد یا کسی مدت ها در بهشت مانده باشد و هنوز به کمال نرسیده باشد؛^۶

۱۳. هر روحی در زندگی های متوالی حداقل یک بار با معارف حق روبرو می شود و مسیر هدایت برایش باز می شود. در غیر این صورت نمی تواند مورد باز خواست قرار گیرد؛^۷

۲. معرفت الروح، صص ۱۲۹-۱۳۲.

۱. همان، ص ۲۶۳.

۴. آثار الحق، ج اول، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۱۲۵؛ آثار الحق، ج اول، ص ۲۱۹.

۶. آثار الحق، ج اول، صص ۲۷۳ و ۲۸۳.

۵. معرفت الروح، ص ۱۲۲.

۷. راه کمال، ص ۱۲۲.

۱۴. بعضی از ارواح روح القدس هستند و کمال آنها ناشی از سیر مراتب نیست. اینها کامل به زمین می آیند و کامل باز می گردند؛^۱

۱۵. زمین وقتی ظرفیتش تکمیل شود از بین می رود، آنگاه ارواحی که مهلت مقررشان به اتمام نرسیده است یا در برزخ نگهداری می شوند، یا در کرات دیگر که زندگی در آنها شبیه زمین است به حیات خود ادامه می دهند؛^۲

۱۶. ارواح تا وقتی به کمال نرسیده اند احتمال سقوط دارند و اگر سقوط کنند همه چیز را از دست می دهند، اما وقتی که به کمال رسیدند دیگر، احتمال سقوط نیست؛^۳

۱۷- ارتباطات روح فوق علی با عالم علی به چند طریق اتفاق می افتد:
الف. اتحادی: روح فوق علی با جسم علی ارتباط برقرار می کند و با آن متحد می شود تا سیر کمال را طی کند؛

ب. ادخالی: روح با جسمی در برزخ ارتباط برقرار می کند تا در آنجا سیر کمال را طی کند یا مورد حساب قرار گیرد؛

ج. اتصالی: روحی که در عالم برزخ متجسد است با جسمی در زمین ارتباط برقرار می کند، به نحوی که دوگانگی ای احساس نمی شود و آنچه برای جسم زمینی اتفاق می افتد در نشئه برزخی اثر می گذارد. ارتباط روح انسانی با جسم حیوان یا نبات یا جماد از این سنخ است؛^۴

۱۸. در نتیجه ارتباط روحی، برخی خصوصیات روح بشری در روح فوق علی باقی می ماند؛ مانند حسادت، بخل و جاه طلبی.^۵

شواهد و مستندات

اعتقادات خاندان الهی همچون سایر مسلک های عرفانی بر مشاهدات، مکاشفات و تجربیات معنوی حضوری و کم واسطه مبتنی است، لذا استناد به گذشتگان و عقاید منقول به عنوان منبع دریافت اعتقادات چندان در آثار ایشان دیده نمی شود؛ به عقل و مسائل عقلی نیز چنین نگاهی وجود ندارد؛ اما گاهی قسمت هایی از متون دینی (قرآن و

۱. آثار الحق، ج اول، صص ۲۲۴ و ۲۳۱.

۲. همان، صص ۲۳۵.

۳. همان، صص ۲۶۷.

۴. آثار الحق، ج دوم صص ۸۶؛ معرفت الروح، صص ۱۰۱-۱۳۴.

۵. آثار الحق، ج اول، صص ۲۲۲.

احادیث)، متون آیینی (کلام بزرگان اهل حق) و امور معقول را به عنوان شواهد و مؤیداتی بر عقایدشان مورد استفاده قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر سیاق آثار اینان مخصوصاً آثار الحق نشان می‌دهد که استناد به متون دینی یا آیینی یا امور معقول به عنوان مستندات برخی عقاید، بدان معنا نیست که این عقاید از چنین منابعی سر چشمه گرفته‌اند، بلکه ارائه این مستندات تنها جنبه شهادت دارد.

به هر تقدیر خاندان الاهی برای توجیه بعضی از اجزاء نظریه تکاملشان به متون دینی، آیینی، امور معقول و مکاشفات استناد کرده‌اند که آنها را گزارش می‌کنیم:

الف. مکاشفات: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد مکاشفات معنوی به عنوان منبع دریافت عقاید خاندان الاهی شناخته می‌شوند؛ اما چنین نیست که همه اجزاء نظریه به مکاشفه‌ای مشخص مستند شده باشند؛ تنها برخی موارد از مشاهدات در کتاب آثار الحق درج شده است که نقل همه آنها در این مجال نمی‌گنجد؛ به عنوان مثال درباره قاعده نهم سیر کمال فوق علی، مکاشفه‌ای از حاج نعمت الله جیحون آبادی (پدر نورعلی الاهی) مبنی بر تعویض روح نورعلی در کودکی نقل شده است؛^۱

ب. متون آیینی: متون آیینی اهل حق (کلام‌ها) نزد این طایفه اهمیت فراوان دارد. اندک مواردی نورعلی به برخی کلام‌ها اشاره کرده است. این کلام‌ها که به زبان کردی نگاشته شده‌اند، جنبه اسطوره‌ای بسیار قوی و زبانی رمزگونه دارند. این گونه مستندات در آثار خاندان الاهی انگشت‌شمارند و چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛^۲

ج. متون دینی: فقط نورعلی الاهی در برخی موارد، شواهدی از آیات قرآن و روایات پیشوایان معصوم (ع) را که به نظرشان گواه ادعای ایشان است مطرح کرده است؛ اهم این استنادات عبارت‌اند از:

۱. سوره مومنون آیه ۱۰۰ و سه روایت از امام صادق (ع) درباره برزخ مانند: «می‌ترسم بر شما از وحشت برزخ میان دنیا و آخرت، از هنگام مرگ تا روز رستاخیز؛ پس کسی که مرد به تحقیق در برزخ داخل می‌شود» که در باب قاعده دوم کمال فوق علی^۳ طرح شده است؛

۲. سوره نساء، آیه ۵۶ برای قسمت اول از قاعده چهارم کمال فوق علی؛^۴

۱. همان، ص ۵۹۱.

۲. همان، ص ۲۶۵؛ معرفت الروح، ص ۱۷۵.

۳. معرفت الروح، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۲۴.

۳. سورهٔ مطففین، آیات ۷ و ۱۸ و سورهٔ تین، آیات ۴ الی ۶، برای قسمت دوم از قاعدهٔ چهارم کمال فوق علی؛^۱

۴. سورهٔ مریم، آیهٔ ۱۷ برای قاعدهٔ نهم کمال فوق علی؛^۲

۵. تلویحاً سورهٔ فاطر، آیهٔ ۵ و سورهٔ معارج، آیهٔ ۴ برای اصل چهارم و یازدهم کمال فوق علی؛^۳

د. امور معقول: مهمترین بخش از مستندات و دلایل خاندان الاهی که تأکید زیادی بر آن دارند، نتیجهٔ یک استدلال عقلی است که مقدمات و پیشفرض‌های کلامی ذیل را داراست:

۱. خداوند حاکم بر جهان است؛

۲. خداوند عادل است [خداوند در جهان عدل را می‌گسترند]؛

۳. برخورداری همهٔ مخلوقات از شرایط یکسان برای رسیدن به کمال از لوازم عدل الاهی است؛

۴. شرایط مخلوقاتی که ما می‌بینیم متفاوت است؛

۵. به وجود آمدن زمینه‌های مساوی برای مخلوقات زمینه‌ساز برخورداری هر موجودی از زندگی‌های مختلف است که هر کدام شرایط خاصی دارند. این استدلال ناظر به اصل زندگی‌های متوالی (قواعد دوم تا ششم سیر کمال فوق علی) است.^۴

تحقیق و تحلیل

گزارش مختصر و منظمی از نظریهٔ سیر کمال خاندان الاهی و مستندات آن ارائه شد. در بررسی ابعاد و اجزاء این نظریه نکات قابل تأملی به چشم می‌خورد که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. از آنجایی که معمولاً در اظهارنظرهای خاندان الاهی قاطعیتی بالا به چشم می‌خورد، قاعدتاً نباید میان این اظهارنظرها به تناقض بر بخوریم، اما در برخی موارد جزئیات موارد متناقضی دیده می‌شود؛ مثلاً نورعلی در آثار الحق می‌گوید: «موجودات هر کراهی باید در کرهٔ مربوط به خود طی کمال کنند و به کرات دیگر نمی‌روند. دمیدن

۱. همان، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۰۴، آثار الحق، ج اول، ص ۲۸۱.

۴. معنویت یک علم است، ص ۱۳۱، راه کمال، صص ۷۰ و ۷۱؛ آثار الحق، ج اول، ص ۲۸۱.

خدا به جسم (بشر) فقط در کره زمین است.^۱ این عبارت با اصل پانزدهم کمال فوق علی مبنی بر انتقال ارواح زمینی به کراتی که شبیه زمین هستند، ناسازگار است؛

۲. در برخی موارد نکاتی مبهم هست که دو نکته ذیل از مهم ترین آنها است:

الف. در اصول سیر کمال که توسط نورعلی و بهرام الاهی تبیین شده، اظهار شده است که روح انسانی (فوق علی) بر اثر سیر کمال علی به وجود نمی آید و خلقتی جداگانه و مجرد دارد؛ اما از سوی دیگر مشخص نیست که بشر زمینی که حاصل تکامل علی است در نهایت چه سرنوشتی پیدا می کند؟! آیا نابود می شود یا به مرتبه بالاتری صعود می کند؟ اگر صعود می کند مرتبه بالاتر کدام است؟! در برخی موارد از فرآیند برقراری ارتباط روح فوق علی برای بشر زمینی به عنوان صعود کمالی یاد می شود؛ گویی که این ارتباط منجر به ورود بشر زمینی به عالم فوق می شود، اما این خلاف قواعد مفروض است؛

ب. ایشان چهار نوع ارتباط بین ارواح را مطرح می کنند: ادخالی، اتصالی، اتحادی و امتزاجی، اما تعریف مشخص و معینی از کیفیت و وجوه امتیاز این عناوین ارائه نشده است. تعاریف و مثالهایی که در آثار ایشان از این عناوین آمده، مشوش و گاه ناسازگار است؛ بر یک نوع رابطه، گاهی اتحادی و گاه امتزاجی نام نهاده اند و دیگر این که، ضرورت طرح این اسامی نیز که مسمای مجهولی دارند، روشن نیست.

۳. درباره مستندات دینی باید گفت: اصولاً بحث دلالت متون دینی در حوزه های اعتقادی هنوز به طور مشخص قاعده مند نشده است. غالباً این گزاره ها بر طیف معنایی گسترده ای دلالت می کنند؛ این دلالت ها نیز با توجه به قرائن نسبت به بعضی معانی، دقیق تر و نسبت به بعضی دیگر به اجمال صورت می گیرند. مستنداتی که در این بحث مطرح شده است، به جز نمونه مربوط به برزخ از قرائن محکمی جهت این گونه تأویل ها برخوردار نیستند؛ لذا نمی توانند حجیتی تام داشته باشند؛

۴. کلام های اهل حق نیز گرفتار همین مشکل طیف وسیع معانی هستند اما کمتر، زیرا معتقدان بدان ها از عقاید اندکی برخوردارند. اما اگر قرائن قوی نیز وجود داشته باشد و حجیت این متون تمامیت پیدا کنند، مشکل دیگری مطرح می شود و آن اصل حجیت این متون است که منحصر در محدوده پیروان اهل حق می باشد و خارج از این محدوده، حجیت و اعتبار چندانی ندارد؛

۵. به اعتراف اهل عرفان، مشاهدات و مکاشفات معنوی تنها برای مکاشفه کننده و معتقدان به وی معتبر است و برای دیگران حجیت ندارد. علت آن نیز می تواند وجود اختلافات در شرایط روحی افراد باشد. البته مکاشفات تنها در کتاب آثار الحق ذکر شده که در بردارنده جلسات درس نورعلی است و برای مخاطبان عمومی، نظریه به هیچ مکاشفه ای مستند نشده است. نکته دیگر این که همه اجزاء نظریه به مشاهدات مستند نیستند و تنها موارد اندکی از این ویژگی برخوردارند؛

۶. مسئله عدل الاهی یکی از مهم ترین مباحث خاندان الاهی است که به آن توجه بسیار کرده اند، اما دقت در جزئیات آن چند مسئله را روشن می کند:

الف. این استدلال می توانست بدون پیش فرض قرار دادن وجود خدا نیز تحقق یابد، بدین صورت که «تحقق عدل در نظام کائنات» مفروض قرار می گرفت. در این صورت جنبه کلامی مقدمات کمرنگ تر می شد.

ب. عدالت از تعریف مشخصی که مورد اجماع عموم انسان ها باشد، برخوردار نیست و در مورد آن، تعاریف و تعبیر مختلفی صورت گرفته است. لذا باید تعریف دقیقی از عدالت ارائه می شد.^۱

ج. استدلال صورت گرفته از نظر منطقی صحیح نیست؛ از مقدمات مطرح شده، ضرورتاً نتیجه مورد نظر اخذ نمی شود؛ راه های دیگری نیز قابل تصور است که عدالت به معنای مورد نظر برقرار شود و نیازی به زندگی های متوالی نباشد، مگر ترجیح این نظریه مرجح دیگری داشته باشد که در استدلال مطرح نشده است.

د. در صورت صحیح بودن استدلال، برخی از جزئیات نظریه ناقض آن است؛ مثلاً قواعد هفتم و چهاردهم کمال فوق علی (مبنی بر برقراری ارتباط ارواح با زنان و مردان، عدم کمال مخنث و مسئله روح القدس ها) با این استدلال سازگاری ندارند؛

۷. برای ترجیح این نظریه بر نظریات بدیل عرضه شده و قابل تصور، هیچ مرجح قابل دفاعی ذکر نشده است.

این نکات حاصل استقراء نگارنده است؛ البته می توان نکات دیگری را نیز مورد تأمل و مذاقه قرار داد.

۱. البته ما در تقریر نظریه تعریفی استنباط نموده و افزوده ایم که در متون موجود نیست. اما این تعریف شرایط تعریف صحیح و دقیق را ندارد.

غرض از ذکر این نکات بیان برخی نقایص و اشکالات روش شناختی در طرح نظریه و دفاع از آن است. به علاوه حتی این تقریر منظمی که در این مقاله ارائه شده در بیان مؤسسان این نظریه طرح نشده است. آثار تألیف شده توسط ایشان از نظم کمتری برخوردار است. برای تقریر و توجیه این نظریه بهتر است حتی المقدور از مطرح کردن عوامل محدود کننده پرهیز کرد. پیگیری این مطلب در آثار بهرام الاهی مشخص است؛ ایشان با به کارگیری زبان علوم تجربی سعی کرده‌اند نظریه خود را به فضای ذهن انسان‌های امروزی نزدیک کنند، اما عدم توجه به برخی تأملات منطقی و فلسفی و از دست دادن نظم عمومی فکری در نظریه پردازی باعث به وجود آمدن برخی مشکلات شده است. در حقیقت ایشان به جای بهره‌گیری از روش مطالعاتی علوم تجربی، زبان این علوم را به کار گرفته‌اند، حال آن‌که آنچه مورد اتفاق نظر انسان‌های امروز است دانشی است که از راه تجربی به دست آید، نه دانشی که از راه دیگری به دست آمده و لباس علوم تجربی را بر تن کرده است.

به عقیده نگارنده اگر قرار باشد امروزه یک نظریه تقریر و شکلی قابل پذیرش داشته باشد، اولین و مهم‌ترین وظیفه نظریه پرداز توجیه عقلانی نظریه است، تا در سایه آن بتوان از ابعاد دیگر مسئله پرده برداشت. اگر برای نظریه پردازی تنها صورت زبانی علوم تجربی را عاریه بگیریم، نتیجه مطلوبی به بار نخواهد آمد؛ به نظر می‌رسد برای نظریه پردازی در مسائل فلسفی علوم انسانی بهترین زبان، همان زبان فلسفی است که امروزه به همت اندیشمندان، بسیاری از کاستی‌های آن برطرف شده، قابلیت‌های ویژه‌ای دارد. اما بهره‌گیری از روش تجربی در مطالعات انسانی شیوه‌ای متداول و قابل اعتماد است و می‌تواند درباره این نظریه نیز کارآیی‌هایی داشته باشد.

رعایت کردن برخی نکات می‌تواند به اصلاح شیوه تقریر این نظریه و ایجاد امکان بررسی آن کمک کند:

۱. تعریف دقیق اصطلاحات و رفع مشکلات ابهام زبانی؛
۲. ارائه اجزاء نظریه به صورت تفکیکی: مبانی، اصول، فروع و رعایت این ترتیب در تقریر و توجیه مطالب؛
۳. ایجاد سازگاری منطقی بین گزاره‌ها و عدم طرح گزاره‌های ناسازگار حتی اگر مبتنی بر مکاشفات باشند؛

۴. تاکید بیشتر بر اصول نظریه، ایجاد امکان و احتمال تغییر در جزئیات؛
 ۵. عدم صدور احکام مطلق و تغییرناپذیر و توجه به احتمال خطا حتی در مکاشفات؛
 ۶. ارائه شواهد و مستندات از منابعی که از دقت و صراحت برخوردار باشند.
- این نکات مختصر به عنوان نمونه مطرح شد؛ پرداختن به این مسئله به طور مفصل مجال مستقلی می‌طلبد. غرض آن است که امکان تقریر مناسب‌تر این نظریه وجود دارد. تقریر و توجیهی که خاندان الاهی از نظریه سیرکمال یا دونادون ارائه کرده‌اند به علت مشکلات فراوان روش‌شناختی از جهات گوناگون مخدوش است. برای بررسی این نظریه از جهات گوناگون لازم است تا ابتدا این اشکالات مرتفع شود و تقریری واضح و عاری از تناقض و ابهام از این نظریه به دست آید و با ملاک قرار دادن آن تقریر، نظریه دونادون از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. البته بررسی تقریر موجود نیز ممتنع نیست، اما در موارد متعددی احتمال دچار شدن به بن‌بست و عقیم ماندن بحث وجود خواهد داشت.

کتاب نامہ

- الہی، بہرام، راہ کمال، فرزاد یمینی، انتشارات جیحون، چاپ ہشتم، ۱۳۸۲۔
- ، مبانی معنویت فطری، ملیکا ماہرن، فرزاد یمینی، انتشارات درودی، چاپ اول، ۱۳۷۶۔
- ، معنویت یک علم است، فرزاد یمینی، انتشارات جیحون، چاپ اول، ۱۳۸۰۔
- الہی، نورعلی، آثار الحق، بہرام الہی، نشر توسط مؤلف، چاپ چہارم، ۱۳۷۳ جلد اول و دوم۔
- ، برہان الحق، ناشر مؤلف، چاپ ہشتم، ۱۳۷۳۔
- ، معرفت الروح، انتشارات جیحون، چاپ چہارم، ۱۳۷۹۔
- جیحون آبادی، حاجی نعمت اللہ، شاہنامہ حقیقت: حق الحقائق، نورعلی الہی، نشر توسط مؤلف، چاپ اول، ۱۳۶۳۔